

رسانه‌های غربی – مسئولیت جنایات علیه بشریت

حمله مداوم اسرائیل به غزه اغلب توسط رسانه‌های غربی به عنوان «جنگ» توصیف می‌شود. این اصطلاح نه تنها همراه‌کننده است، بلکه از نظر اخلاقی و قانونی نیز نادرست است. جنگ به معنای درگیری بین دو دولت مستقل است. اما غزه یک دولت نیست. این منطقه‌ای متراکم از نظر جمعیتی است که تحت اشغال نظامی و محاصره قرار دارد، بدون ارتش، نیروی دریایی یا هوایی. بر اساس حقوق بین‌الملل، به‌ویژه ماده ۱(۴) پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو، مردمی که تحت اشغال زندگی می‌کنند حق مقاومت دارند. آنچه اسرائیل انجام می‌دهد جنگ نیست؛ بلکه یک عملیات نظامی علیه جمعیت غیرنظامی است، عملی که به‌طور اساسی اصول حقوق بشردوستانه را نقض می‌کند.

ناپدید شدن جمعی: وحشتی خاموش

تخریب در غزه به سطوح آخرالزمانی رسیده است. یک مطالعه هاروارد اخیراً نشان داد که بیش از ۳۷۷,۰۰۰ فلسطینی مفقود شده‌اند، عددی که بیش از شش برابر آمار رسمی کشته‌شدگان یعنی ۶۲,۰۰۰ نفر است. با کنترل اسرائیل بر تمام مرزها – از جمله رفح و دریای مدیترانه – مردم جایی برای فرار ندارند. فرض بر این است که این افراد مفقود شده مرده‌اند و زیر آوار خانه‌هایشان مدفون شده‌اند. با این حال، رسانه‌های بزرگ غربی یا این سطح از تخریب را کم اهمیت جلوه می‌دهند یا به‌طور کامل نادیده می‌گیرند و به جای آن روایت‌های پاکیزه‌شده‌ای از «حملات دقیق» و «خسارات جانبی» را برجسته می‌کنند.

شبکه‌ای از سکوت و تهمت

اقدامات اسرائیل توسط یک شبکه گسترده بین‌المللی از لابی‌گری و نفوذ رسانه‌ای پشتیبانی می‌شود. هزاران سازمان حامی اسرائیل در سراسر جهان فعالیت می‌کنند و تلاش می‌کنند انتقادات را از طریق حملات شخصی سرکوب کنند. اتهاماتی مانند یهودستیزی، همدلی با نازی‌ها یا حمایت از تروریسم به‌طور معمول علیه روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان و فعالان حقوق بشر که علناً سخن می‌گویند، مطرح می‌شود.

این ارباب توسط افراد و نهادهای قدرتمند مستقر در رسانه‌های اصلی غربی تقویت می‌شود. در بی‌بی‌سی، رافی برگ به‌طور مداوم به دلیل ارائه اقدامات اسرائیل به شکلی مثبت مورد توجه قرار گرفته است. در همین حال، کنگلومرای رسانه‌ای آکسل اشپرینگر آلمان، که از املاک و مستغلات در شهرک‌های غیرقانونی اسرائیل سود می‌برد، آشکارا سیاست‌های ویراستاری حامی اسرائیل را اعمال می‌کند. این‌ها تعصبات تصادفی نیستند – آن‌ها نشان‌دهنده اتحادهای نهادی سیستمیک هستند که وفاداری ایدئولوژیک را بر حقیقت روزنامه‌نگاری اولویت می‌دهند.

مشروعیت‌زدایی از پاسخگویی

دستگاه تبلیغاتی اسرائیل همچنین نهادهای بین‌المللی را هدف قرار می‌دهد. سازمان دیده‌بان سازمان ملل، یک سازمان غیردولتی مستقر در ژنو، تلاش‌هایی را برای بی‌اعتبار کردن سازمان ملل متحد، آژانس آنروا و دیوان کیفری بین‌المللی

(ICC) با اتهام یهودستیزی به دلیل بررسی جنایات جنگی اسرائیل هدایت کرده است. این‌ها کمپین‌های تهمت منفرد نیستند – بلکه استراتژی‌های عمدی برای مشروعیت‌زدایی از هرگونه نظارت یا عدالت بین‌المللی هستند.

اطلاعات نادرست به‌عنوان سلاح

در فضای دیجیتال، هشتگ‌هایی مانند **#Pallywood** و **#TheGazaYouDontSee** برای ایجاد شک و تردید و رد تجربیات زیسته فلسطینی‌ها استفاده می‌شوند. **#Pallywood** به‌طور cynical فلسطینی‌ها را به جعل جراحات و مرگ‌ها متهم می‌کند، در حالی که **#TheGazaYouDontSee** سعی دارد شواهد بصری قحطی و ویرانی را با نمایش تصاویر گزینشی از نرمال بودن نسبی خنثی کند. این کمپین‌ها بی‌ضرر نیستند – آن‌ها تلاش‌های عمدی برای انتشار اطلاعات نادرست هستند تا همبستگی جهانی را تضعیف کرده و جنایات را عادی‌سازی کنند.

پیشینه استرایخر

نقش رسانه‌ها در عادی‌سازی خشونت یک مشابهت تاریخی وحشتناک دارد: یولیوس استرایخر، ناشر نازی در اشتورمر، که در دادگاه‌های نورنبرگ محاکمه و محکوم شد. استرایخر هرگز به کسی آسیب فیزیکی نرساند، اما تحریک بی‌امان او به نفرت نژادی و تبلیغات برای محکومیت او به جنایات علیه بشریت کافی بود. این پیشینه روشن است: کلمات می‌توانند بکشند، به‌ویژه زمانی که برای توجیه و امکان‌پذیر کردن خشونت جمعی استفاده شوند.

همدستی از طریق روزنامه‌نگاری

رسانه‌های غربی امروز نه‌تنها در گزارش‌دهی عینی شکست می‌خورند – بلکه فعالانه همدست در شکل‌دهی به روایت‌های عمومی هستند که مجازات جمعی یک ملت تحت اشغال را توجیه می‌کنند. استفاده آن‌ها از زبان ملایم، حذف حقایق حیاتی و بدنام کردن قربانیان مجموعه‌ای از اشتباهات نیست. این بخشی از یک فرآیند سیستمیک برای تولید رضایت برای جنایات جاری است.

نتیجه‌گیری: فراخوانی برای پاسخگویی

خونریزی در غزه در خلأ رخ نمی‌دهد – این امر توسط یک معماری اطلاعاتی جهانی ممکن شده است که سرکوب را به‌عنوان دفاع مبدل می‌کند و نسل‌کشی را به‌عنوان سیاست به تصویر می‌کشد. همدستی رسانه‌های غربی باید نه‌تنها از نظر اخلاقی، بلکه از نظر قانونی مورد بررسی قرار گیرد. پرونده استرایخر ثابت می‌کند که تبلیغات یک عمل خنثی نیست. این نوعی مشارکت در جنایات علیه بشریت است. اگر جهان در مورد عدالت و حقوق بشر جدی است، باید بررسی خود را به روزنامه‌نگاران، ویراستاران و مدیران اجرایی که به پنهان کردن، قابل‌قبول کردن یا توجیه چنین جنایاتی کمک می‌کنند، گسترش دهد.